

حقوق در آثار بالزاک

آنوره دو بالزاک

(Honore de Balzac)

تولد ۱۷۹۹ در تور ، وفات ۱۸۵۰ در پاریس

" گرایش قوانین باید در عکس جهت گرایش قلب ها باشد. "

" ملتی که چهل هزار قانون دارد ، اصلاً قانون ندارد. "

(پزشک دهکده)

(خلاصه ای صفحات ۲۲۰ تا ۲۴۶ از کتاب ادبیات و حقوق فیلیپ مالوری ترجمه دکتر مرتضی کلاشتریان)

کمدی انسانی مجموعه ای از رمان های بالزاک است که حقوق در آن جایگاه عمده ای دارد . کمدی انسانی انتقاد بی رحمانه ای از جامعه فرانسوی دوران شارل دهم لویی فیلیپ است . دوران آشفته ای که هرچند رجاله ها در آن فراوان بودند اما تعداد افراد فرهیخته هم کم نبود . اندیشه حقوقی آن زمان نیز گنگ و پیچیده است این اندیشه از بعضی جهات واپس گرا است و افسوس گذشته را می خورد . بعضی معتقدند که بالزاک آدم شکاکی است که از نظر او قانون دردی را دوا نمی کند بلکه فقط مسکن است که تاثیرش چندان قطعی نیست . از نظر بعضی دیگر ، بالزاک پیامبری است که عصر حاضر و بحران های آن بشارت می دهد : مارکسیست ها چنین دیدگاهی دارند .

از میان آثار وسیع و گوناگون بالزاک ، در این جا از بخش کوچکی از آن ، به ویژه از آثاری که با حقوق خصوصی ارتباط پیدا می کند ، سخنی به میان خواهد آمد . به اختصار به نظرش در مورد قانون و قاضی اشاره خواهد شد .

بعد از طریق پزشک دهکده نمونه ای از حقوق اداری ارائه خواهد شد . حقوق مدنی در آثار بالزاک جایگاه مخصوصی دارد غایب مفقودالایر را با سرهنگ شابر بررسی خواهیم کرد . در مورد ازدواج ، و پدر سالاری به سر وقت باباگوریه خواهیم رفت .

۱) قاضی و قانون

در بسیاری از رمان های بالزاک عدم کارایی یا آثار زیان آور اصلاح قوانین ، به ویژه هنگامی که این اصلاحات در تضاد با آداب و رسوم قرار می گیرد - لبه تیز حمله متوجه اصلاحات سال ۱۸۰۴ ناپلئون است - تشریح شده است .

بالبزاک عقیده ندارد که قانون باید خود را با آداب و رسوم تطبیق دهد .

قانون سلطه خود را بر قواعد اعمال می کند ، هر قاعده ای در تضاد با آداب و رسوم طبیعی و در تضاد با منافع افراد است آیا توده مردم قوانین بر ضد خود را می پذیرد ؟ خیر . بیش تر وقت ها ، گرایش قوانین باید در جهت عکس گرایش قلب ها باشد .

همچنین به تورم قوانین اعتراض می کند : ملتی که چهل هزار قانون دارد اصلاً قانون ندارد .

شکاکیت بالزاک در تصویری که از قاضی ارائه می دهد ، با توجه به عدم امکان جمع شدن ویژگی ها که او بر می شمارد نشان داده می شود .

قاضی خدا نیست ، وظیفه او تطبیق واقعیت ها با اصول است ، قضاوت او اموری است که گوناگونی آنها بی نهایت است و باید همیشه از مقیاس و قاعده معینی پیروی کند . اگر قاضی توانایی این را داشته باشد که عمق وجدان افراد را بخواند و انگیزه های آن ها را کشف کند تا حکمی بر پایه انصاف صادر کند ، در آن صورت انسان بزرگی به شمار خواهد آمد . فرانسه تقریباً به شش هزار قاضی نیازمند است ، هیچ نسلی شش هزار انسان بزرگ را در خدمت خود ندارد و به طور قطع و یقین نمی تواند شش هزار فرد صاحب صلاحیت را برای دستگاه قضایی خود به خدمت گیرد .

اما این شکاکیت نسبی است . قضات شریف و بزرگ هم وجود دارند . یکی از آن ها پوپینو قاضی فروتن دادگاه سن است : هوشمندی ، روشن بینی ، قدرت تشخیص ، روحیه ای فرشته خو را در خود جمع دارد ، از پشت پوشش ضخیم دروغ های متقاضیان واقعیت ها را می بیند و آشکار می کند .

(۲) حقوق اداری و پزشک دهکده

در پزشک دهکده ، دکتر بناسیس ، پزشک و رئیس شورای دهکده ای در حومه گرنوبل ، از طریق خدمات خود ، به دهکده مذکور زندگی و نشاط دوباره ای می بخشد ، دهکده ای که به هنگام ورود دکتر به آن جا به فقر و بدبختی دست به گریبان بوده است . آقا ، وقتی به این جا آمدم ، در گوشه این دهکده یک مشت ولگرد بیکاره دیدم که در هم می لولیدند . پزشک با نشان دادن یک دوجین خانه های نیمه مخروبه به مامور شورای ده ، به سخنش ادامه می دهد : موقعیت این خانه های نیمه مخروبه ، در این گودال بی جریان هوا ، در مسیر سیلابی که آب از برف های آب شده تامین می شود و از نعمت تابش نور خورشیدی محروم است که فقط نوک کوه های اطراف را نور افشانی می کند از هر جهت برای شیوع بیماری های وحشتناک مساعد است (بناسیس سعی کرد که این ولگردان را از کلبه هایشان کوچ بدهد ، اما با مخالفت اهالی ده روبرو می شود) بنا براین ناچار شدم قول بدهم این ولگردان را از کلبه هایشان اخراج نکنم به شرط آن که کسی به آنها نزدیک نشود ، خانواده های آنها به خانه های تازه ای نقل مکان کنند که تعهد کردم برایشان بسازم و زمین هایی را در اختیار هر خانوار با قیمت ارزان بگذارم که قرار شد بعداً قیمت آن را شورای ده به من بپردازد . در میان تعجب همه ، اهالی ده دیدند چمنزارهای بسیار پر طراوتی به وجود آمد ، به علت وجود چراگاه های عالی ، بهترین شیر از دام ها به دست آمد . محصول این تلاش فوق العاده بود وقتی من به این ده آمدم ، جمعیت آن هفتصد نفر بود ؛ حالا تعداد اهالی به دو هزار نفر می رسد .

در اداره امور دهکده مسأله برنامه ریزی در میان نبود بلکه به جنبه های عملی توجه می شد . مارکسیست ها در آن نوعی رویینسون گرایی دیده اند ؛ طرفداران محیط زیست به خاطر آلوده کردن محیط زیست و گسترش زندگی شهرنشینی و صنعتی به آن حمله کرده اند ؛ مدافعان مطرودین اجتماع و کولی ها به خاطر سرکوبی ولگردان و بی ستارگان از آن انتقاد کرده اند . ظاهراً آثار بالزاک در عصر ما مسائل حقوقی بسیار مهمی را مطرح می سازد !

(۳) غایب مفقودالاثرو سرهنگ شابر

سرهنگ شابر بر حقوق مدنی و مسأله غایب مفقودالاثرو یا بهتر گفته شود ، به نتایجی که ازدواج مجدد زن بیوه در زمینه بطلان فوت شوهر اول به وجود می آورد مربوط می شود : فوت مرده ای اعلام شده که نمرده است . موت فرضی سرهنگ شابر در جنگ دیلو اعلام شده بود ، بیوه او با کنت فرو ازدواج می کند و از او صاحب دو فرزند می شود . در بازگشت سلطنت ، سرهنگ در دفتر وکیل دادگستری در ویل ، وکیل دادگستری در دادگاههای شهرستان شعبه سن ، حضور می یابد .

سرباز پیر و چروکیده و لاغر بود . پیشانی او که عمداً زیر کلاه زیر کلاه گیس پنهان شده بود ، به او حالی اسرار آمیز داده بود به نظر می آمد که چشمانش را که لکه ای شفاف پوشانده است ، گویی که جنس آن از صدف کثیفی است که در روشنایی کم سوی شمع ها درخشش آبی رنگ داشت . چهره او ، رنگ پریده ، کبود ، مثل چهره مرد به نظر می رسید . کراوات ابریشمی سیاهی را به گردن آویخته بود ...

شابر از وکیل درخواست می کند ، به دلیل آن که وکالت زن او را به عهده دارد ، از منافع او نیز دفاع کند . وکیل به سرهنگ پیشنهاد صلح و سازش می دهد .

سرهنگ جواب می دهد و با عصبانیت می گوید : " سازش بکنم ؟ آیا من مرده ام یا زنده ؟ وکیل در ویل خطرات حساب نشده دادرسی را به او گوشزد می کند :

بهترین حالت را فرض کنم . فرض کنم دادگاه سریعاً رای بدهد که شما سرهنگ شابر هستید . آیا می توانید حدس بزنید که مسأله دو شوهر داشتن کُنتس فرو را دادگاه چگونه حل خواهد کرد و چه حکمی صادر خواهد کرد ؟ در موضوع مورد بحث ما ، قضات برای تطبیق موضوع با قانون به کتاب قانون مراجعه نخواهند کرد ، زیرا قانون مورد انطباق در کتاب قانون نیست ؛ قضات به قوانین بالاتر یعنی به قوانین وجدانی رجوع خواهند کرد ، همچنان که هیات منصفه در مسائل حساسی که مولود بوالهوسی های اجتماعی است و در محاکمات بزرگ جنایی پیش می آید عمل می کنند . شما و زنتان در زندگی زناشویی خودتان صاحب فرزندى نشدید اما کُنت فرو از ازدواج با زنتان صاحب دو فرزند شده است ؛ قضات به بررسی روابط زناشویی میان شما و زنتان و روابط زناشویی میان زنتان و کُنت فرو خواهند پرداخت ؛ وقتی احراز کردند سوء نیتی در میان نبوده ، می توانند ازدواجی را باطل اعلام دارند

که روابط زناشویی در آن ضعیف تر است ؛ یعنی بطلان ازدواج شما با همسران را ، به نفع ازدواجی که روابط زناشویی در آن محکم تر است ، یعنی ازدواج کُنت فرو با همسران ، اعلام دارند .

اما فرض کنیم دادگاه به نفع شما حکم بدهد ، یعنی بطلان ازدواج دوم را اعلام دارد ، اما متوجه نیستید که در اثر لجاجت شما ، آن هم در این سن و سال ، زنی را به چنگ می آورید که هیچ گونه علاقه ای به شما ندارد ؟ فراموش نکنید در برابر زن شما و شوهر او یعنی دو شخصیت نیرومندی قرار دارند که با نفوذی که دارند می توانند دادگاه ها را تحت تاثیر قرار دهند . این را هم از یاد نبرید کار دادرسی امروز و فردا تمام نمی شود و ممکن است سال ها طول بکشد و شما در عزلت پیرتان باید در غم و غصه جان گزایی به انتظار بنشینید . سرهنگ در اثر گفته های وکیل قانع می شود .

و مثل کسی که به طرف مرگ می رود از طرح دعوا صرف نظر می کند ."

داستان سرهنگ شابر با جمله ای از وکیل مدافع در ویل پایان می یابد :

" پاریس در من ایجاد نفرت می کند ."

(مجموعه آثار — جلد ۳ — صفحات ۳۷۳-۳۲۱)

۴) ازدواج

به نظر بالزاک ازدواج نهادی اساسی و ضروری است که جامعه نمی تواند از آن صرف نظر کند . اما بر ضد ازدواج بورژایی شمشیر از رو بسته است ، در عین حال که می پذیرد نمونه های دیگری از ازدواج ، مثلاً ازدواج اشرافی ، وجود دارد که عیب های ازدواج بورژایی را ندارد .

بالزاک طرفدار زنان است و به ازدواج بورژایی به دلیل مرد سالاری بی اندازه و سوء استفاده ای که از آن می شود سخت می تازد ؛ به عقیده او این سلطه زیاد از حد مرد در زندگی زناشویی موجب زبونی و وابستگی زن می شود و راه را برای انحراف از جاده عفت باز می گذارد . این ادعا نامه در سراسر کمدی انسانی وجود دارد . نمونه ای از آن را در قرارداد ازدواج می توان دید .

دومارسه (یک مرد بی بند و بار خوشگذران) به پل مانویل می گوید :

" ازدواج نکن ... امروزه چه کسی ازدواج می کند ؟ کاسب ها برای ازدیاد سرمایه هایشان یا برای آن که در گرداندن چرخ زندگی دو نفر باشند ، کشاورزان برای آن که فرزندان زیادی داشته باشند تا از آنها به عنوان کارگر مزرعه استفاده کنند ، دلال های مبادلات پولی یا سردفتران که ناگزیرند از بابت کسب و کارشان مبالغ زیادی بپردازند ، شاهان بدبختی که نیاز دارند سلسله پادشاهیانشان دوام داشته باشد و از بین نرود . ازدواج پل احمقانه ترین فداکاری اجتماعی است ! فقط فرزندان ما از آن سود می برند و ارزش زحمت های ما را وقتی می فهمند که اسب هایشان مشغول چریدن علف های است که روی قبرهای ما روییده است ...

تو که می خواهی ازدواج کنی ، آیا هرگز نگاهی به قانون مدنی انداخته ای ؟ من هرگز پایم را در این زباله دان تفسیر و استدلال در این انبار وراجی و چرت و پرت گویی که نام آن را مدرسه حقوق گذاشته ام نگذاشته ام و هرگز قانون مدنی را باز نکرده ام اما اجرا و آثار آن را در عرصه زندگی دیده ام . قانون مدنی ، عزیز من ، زن را در ردیف دیوانه و ناقص عقل و کودک قرار داده و مقرر داشته است که باید برای او قیم تعیین شود . خوب ، بچه ها را چگونه باید اداره کرد؟ فقط با ترساندن آن ها! "

(قرارداد ازدواج)

به عقیده بالزاک برای اصلاح نهاد ازدواج نیاز به اصلاح قانون نیست بلکه باید آداب و رسوم را تغییر داد و اصلاح کرد . (از این حیث بالزاک یک جامعه شناس است) آن چه مهم است " تغییر آداب و رسوم است ؛ بی تردید این اصلاحات عظیم در فرانسه قرن بیستم عملی خواهد شد ، زیرا اصلاحات به زمان کندی صورت می گیرد .

(۵) پدر سالاری و باباگوریو

در بابا گوریو ، پدر سالاری نشانه ای از اقتدار خداوندی است .

پدر برای فرزندانش چون خداوند برای نوع بشر است ، تا عمق قلب آن ها پیش می رود و انگیزه های آن ها را در می یابد و داوری می کند وقتی پدر بودم ، خداوند را درک کردم ... فقط تفاوت در این است که من دخترانم را بیش تر از آن خداوند جهان را دوست دارد ، دوست دارم .

(باباگوریو)

دختران باباگوریو پدرشان را می چایند و از هستی ساقط می کنند ، حتی در بستر مرگ هم بر بالین او حاضر نمی شوند ؛ او به شوق دیدار آن ها دچار هذیان می شود .

"... دختران من - دختران من - من می خواهم آن ها را بینم توسط ژاندارمری به دنبالشان بروید ، به زور آن ها را به اینجا بیاورید ! عدالت حق به جانب من می دهد ، همه چیز ، طبیعت ، قانون مدنی ، به من حق می دهد .

من اعتراض می کنم . وطن نابود خواهد شد اگر پدران لگدمال شوند . جامعه ، جهان بر پایه اقتدار پدری استوار است

اگر فرزندان پدرشان را دوست نداشته باشند ، همه چیز از هم خواهد پاشید ... "